



جنگ و جنگاوری در تاریخ بیهقی

حنانه شجیعی^۱، نسرین بیرانوند^۲، دکتر ناصر کاظم خانلو^۳

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور مشهد، ایران

shirazihana74@gmail.com

۲- مدرس دانشگاه پیام نور

Pnu.adabiyat@yahoo.com

۳- استادیار دانشگاه پیام نور همدان

Pnu.khanloo@yahoo.com

چکیده

تاریخ بیهقی کتابی است سرشار از آئین‌ها و آداب و رسوم مختلف که ما را در شناسایی فرهنگ و آداب مردم عصر غزنوی یاری می‌کند. یکی از صحنه‌هایی که در این کتاب فراوان به چشم خورد، صحنه‌های جنگ و رزم است؛ به طوری که با بررسی دقیق می‌توان اکثر قریب به اتفاق ابزارآلات جنگی و ویژگی‌ها و نحوه کاربرد آنها را شناخت و به نحوه جنگ‌ها و اصول و آئین آن‌ها به خوبی پی‌برد. نگارنده در این مقاله که با عنوان «جنگ و جنگاوری در تاریخ بیهقی» و به روش تحلیلی و توصیفی انجام گرفته است، سعی دارد، عمده‌ترین و برجسته‌ترین آئین‌های جنگ و ابزار جنگاوری را در اثر ارزشمند تاریخ بیهقی بررسی نماید تا به این پرسش پاسخ دهد که نویسنده تاریخ بیهقی در نگارش اثر با ارزش خود تا چه اندازه از قواعد و آئین‌های نظامی و جنگی بهره برده است؟ بررسی‌های انجام شده نشان داد این اثر یکی از بهترین آثار است که آئین جنگ و ابزار جنگاوری عصر غزنوی را به تصویر کشیده است.

واژه‌های کلیدی: جنگ، آئین جنگ، ابزار جنگی، تاریخ بیهقی

مقدمه:

آئین‌ها آن گونه که ساختارگرایی چون ولادیمیر پراپ در تفسیر قصه‌ها بازگفته‌اند تصویرگر قاموس و قاعده‌هایی ست که زندگی را بر مبنای باورها، ایده‌ها و آموزه‌ها شکل می‌بخشد و نظم اجتماعی را ممکن می‌سازد. البته به نظر می‌رسد که در این برداشت نمی‌توان صرفاً وجه ایدئولوژیک آئین را غالب دانست و از این روی در ژرفنای آئین می‌توان هسته‌های اعتقادی، اسطوره‌ای و اندیشگی را باز شناخت و جهان‌بینی قومی را به قلاب تعقیب صید نمود (پراپ، ۱۳۷۱، ۱۶).



آئین‌های هر ملتی سرشار از شگفتی‌ها و زیبایی‌هایی است که با کند و کاو می‌توان به عجایب آن‌ها پی برد این آئینها همراه با زندگی انسان بوجود آمده و رشد کرده است و با گذشت زمان آب و رنگ گرفته و از نسلی به نسلی دیگر منتقل شده است به طوری که گاه این آئینها هویت ملتی را تشکیل می‌دهند. ملت‌ها با آئینها و آداب و رسوم و باورهای خاص فرهنگ و محیط خود پایدارند و به زندگی ادامه می‌دهند. در آثار گذشته ایران جسته و گریخته به جنبه‌های مختلف آئین‌ها توجه شده است. ادبیات کلاسیک فارسی، سرشار از داستان‌های عامیانه است و این داستان‌ها منبع مهمی برای مطالعه و تحقیق در زمینه آئین‌ها و رسوم و فرهنگ مردم گذشته می‌باشد. آئین‌های قوم ایرانی مجموعه باورها و سنت‌های مردمی است که از دیرباز آن را خلق کرده و در طول اعصار زنده و پابرجا گذاشته اند. آئین‌های ملت ایران دارای ارزش‌ها و نوآوری‌های است که با جستجو آن می‌توان به عظمت آن پی برد. یکی از این آئین‌ها، آئین جنگ است.

متقدمان در آثار خویش به طور مستقل به این موضوع توجهی نشان نداده اند، اما در بسیاری از آثار آنان مانند: مکتب تاریخی و ادبی، این آئین‌ها بازتاب یافته است. در میان آثار ادبی، تاریخ بیهقی تألیف استاد بی نظیر، خواجه ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی دبیر است. کتاب او، اثر تاریخی و ادبی گرانسنگی است که «آئینه روشن عصر غزنوی است. نویسنده آن با باریک بینی و ژرف‌نگری بیشتر جلوه‌های زندگی اجتماعی را با خامه توانای خود بر دفتر ایام نقش بسته است. تاریخ بیهقی دربرگیرنده حوادث روزگار پادشاهی امیر مسعود، فرزند محمود غزنوی است.» (خطیب رهبر، ۱۳۸۹، ۲۳). تاریخ او بدلیل این که خود بیهقی در بیشتر صحنه‌هایش حضور داشته است بسیار موثق و قابل اعتماد است.

نگارنده در این مقاله سعی خود را بر این نهاده است تا خصوصاً آئین جنگاوری و ابزار و سلاح‌های مورد استفاده در نبردها را، در این اثر گرانقدر، به تصویر بکشد. اهمیت تحقیق در آن است که مطالعه و تحقیق در زمینه آئین‌های مردم از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا باعث آشنایی بیشتر مردم با فرهنگ خودی و اصالت آن می‌شود. همچنین از آنجا که فرهنگ مردم هر ملت انعکاس ذوق و هنر و شیوه تفکر و خلق و خوی آن ملت است، موجب آشنایی افراد با اوضاع زمان و طرز زندگی و در نتیجه تحول و تکامل فکری و اجتماعی ملتها در دوره‌های مختلف می‌گردد نیز موجب حفظ ارزش‌ها و میراث کهن ملی می‌شود. پی بردن به آئین جنگ در «تاریخ بیهقی» به عنوان منبعی برای آشنایی مسائل نظامی و فنون جنگی ایران است که با مطالعه آن می‌توان به اطلاعاتی فراوان و ارزشمندی در زمینه جنگ و جنگاوری، تکنیک‌های نظامی و لشکرآرایی و ابزار جنگی مورد استفاده در عصر نویسنده - دوره غزنوی - پی برد.

پیشینه تحقیق

در زمینه تاریخ بیهقی و آداب و رسوم تحقیقات بسیاری انجام گرفته است؛ ولی در زمینه آئین و رسوم جنگ و رزم تحقیقات چندانی صورت نگرفته است. برخی از تحقیقات انجام شده در این زمینه عبارتند از:

دکتر میرجلال‌الدین کزازی در پژوهشی با عنوان «رزم یا بزم کدامیک؟» که در بهار ۸۶ در مجله نامه انجمن به چاپ رسیده است، نشان داده است که ادب بزمی از ادب رزمی برآمده است. منصوره گرجی در مقاله‌ای با عنوان «آداب بزم و رزم درسمک عیار» که در سال ۱۳۹۱ در مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی به چاپ رسیده است، آداب بزم و رزم را در داستان‌های بلند و عامیانه سمک عیار بررسی نموده است. همچنین سیدمحسن مهرابی در مقاله‌ای با عنوان «آئین رزم در عصر غزنویان» که در سال ۱۳۸۵ در مجله حافظ به چاپ رسیده است پس از برشمردن رزم‌های یاد شده در در این اثر، اشارات کوتاهی نیز به آداب و رسوم



رزم در این دوره نموده است. همچنین میلاد جعفریور و مهیار علوی مقدم در پژوهشی تحت عنوان « بررسی تطبیقی عناصر آیینی و جنگاوری در شاهنامه و سمک عیار» که در زمستان ۱۳۹۰ در مجله جستارهای ادبی به چاپ رسیده است آیین های جنگی و حماسی به کار رفته در این اثر را بررسی و مقایسه نموده اند.

آئین جنگ و جنگاوری

یکی از فرهنگ ها و رسومی که از دیرباز مورد توجه تاریخ نویسان بوده است توصیف و بیان جزئیات آئین ها در صحنه ی جنگ ها و رزم ها است. به گونه ای که با بررسی دقیق می توان اکثر ابزارآلات جنگی و ویژگی های آن ها و نحوه ی کاربرد آن ها را شناخت و نحوه ی جنگ و اصول و آئین آن به خوبی از این آثار استخراج نمود.

جنگ، غارت و خونریزی یکی از عوامل پربزرگ کردن تاریخ بشریت است. هر چند بسیاری از این جنگ ها در پرباری تاریخ نقش به سزایی ندارند؛ اما مسافران کاروان بشری، در سفری به طول تاریخ، همواره با آن دست به گریبان بوده اند. در تاریخ ایران نیز نمونه های بسیاری از جنگ های خانمان سوز و ویرانگر را شاهد بوده ایم. از همان روزی که نیاکان آریایی ما که خود با جنگیدن و تاخت و تاز در نجد ایران سکونت یافته اند تا امروز که تاریخی چند هزار ساله را مرور می کنیم هجوم ها و نثارهای فراوانی را در سراسر این سرزمین به تماشا نشسته ایم. همسایگی با دنیای هند و عرب، قرار گرفتن در بین سرزمین های آسیای مرکزی، آسیای صغیر و بین النهرین، سرنوشت این سرزمین را با جنگ و دفاع رقم می زند، سرزمینی که استاد زرین کوب به درستی آن را گذرگاه حوادث می خواند (زرین کوب، ۱۳۸۰، ۱۷).

جنگ ها در تاریخ بیهقی

در دوره مسعود جنگ ها و درگیریهای فراوانی صورت گرفت که بزرگترین و طولانی ترین این درگیریها، نبرد با اغتشاشات ترکمانان سلجوقی بود. همچنین حمله به هنوستان نیز از دیگر نبردهای بزرگ مسعود بود که جنگ های داخلی چون جنگ ساکنان ری با آل بویه، فتح بخارا، حمله مسعود به آمل و جنگ احمد علی نوشتگین با اهل کرمان را به آن افزود.

در عصر سامانیان، محمود بن سبکتکین به دنبال فرصتی بود تا قلمرو خود را وسعت دهد. این آرزو که مقارن افول خورشید سامانیان در ایران و با الحاق خراسان به حکومت او تحقق یافت، او را به عنوان یکی از حاکمان اصلی ایران معرفی کرد. قرار گرفتن قلمرو او بین سرزمین هندوستان و حکومت های آل زیاد و آل بویه که ساکنان آنان را بیش تر از علویان و تشیع تشکیل می دادند، تایید و اعتماد خلیفه بغداد را نیز نسبت به او برانگیخت. سلطان محمود که با غزوات و کشورگشایی های فراوان، اولین سلطان پس از اسلام ایران شناخته می شود، در ربیع الاول ۴۲۱ در غزنه و در اثر بیماری سل در گذشت. پس از کشمکش هفت ماهه بین دو پسر او محمد و مسعود، پسر بزرگش مسعود به تخت نشست و جانشین پدر شد.

فرمانروایی مسعود، با اغتشاش هایی که حضور ترکمانان سلجوقی در نواحی سرخس و باورد پیش آورده بودند، مواجه بود. یک بار لشکری را که مسعود، به دفع آن ها فرستاد، شکست سخت دادند. اما مسعود خراسان را در این اغتشاش ها رها کرد و لشکر به هند کشید. سرکردگان سلجوقی با سلطان از در آشتی



درآمدند و اظهار اطاعت و انقیاد کردند، سلطان در بازگشت از آخرین سفر هند، سباشی تگین را به تنبیه ترکمانان مامور کرد که در برخورد با آنان گریخت و سپاه او هم پراکنده شد. در دنبال این ماجرا نیشابور بدون جنگ به دست ترکمانان افتاد و طغرل در آنجا خود را سلطان خواند و خطبه به نام خود کرد. بالاخره مسعود در دفع آن‌ها لشکر به خراسان آورد. ولی ترکمانان هر بار از روی حیله با او از در عذر و تسلیم در می‌آمدند.

با این حال همواره بعد از آن، به جنگ می‌پرداختند. تا این که بالاخره در نزدیکی حصارى که دندانقان خوانده می‌شد، برخورد روی داد. لشکر سلطان در آنجا گرفتار بی‌آبی شدند... شکست بر سپاه سلطان افتاد و بنه او به غارت رفت. مسعود چاره‌ی جز فرار نیافت و خراسان به دست سلجوقیان افتاد. مسعود به بهانه تدارک سپاه تازه به غزنین رفت؛ اما آنجا نیز نماند. پسرش مودود را در آنجا گماشت و خود را خزاین غزنین و با حرم و بنه سنگین به امید آن که در هند لشکر تازه‌ی فراهم آرد، عزیمت آن دیار کرد. برادر خود محمد همراه خود برد. در بین راه لشکریانش به طمع اموالی که همراه داشت، بر او شوریدند. در محل حصار ماریکله بین رود سند و جیلیم او را بعد از مقاومتی سخت و دلیرانه که کرد، توقیف کردند و امیر محمد را به جایش به سلطنت نشانند. مسعود به امر یا رضای محمد محبوس شد و هم در حبس کشته شد. (زرین کوب، ۱۳۸۰، ۴۱۸-۴۱۹؛ به نقل از مهرابی، ۱۳۸۵، ۸۱-۸۲).

آئین جنگ در تاریخ بیهقی

یکی از آثار گرانقدری که به نحو احسن صحنه‌های جنگ را با بیان دقیق جزئیات به تصویر کشیده و فرهنگ‌ها و رسوم مربوط به آن را آورده است تاریخ بیهقی است.

یکی از مهمترین و بهترین منابع در شناخت سلطنت مسعودی تاریخ بیهقی است؛ زیرا «دلایل آغاز این جنگ‌ها، علل شکست‌ها و ناکامی‌های او، عوامل پیروزی سپاهش در جنگ، آداب و آئین لشکرکشی را در این دوره‌ی تاریخی با لحنی صمیمی، اما عبرت‌انگیز بیان می‌کند. بیهقی با هنر خاص نویسندگی خود، علی‌رغم نفرت و انزجاری که از جنگ و خونریزی دارد، به طرز خاص به بیان جزئیات این وقایع می‌پردازد. گاهی صحنه‌های جنگی را با توصیف کامل و با تصویرگری خاص خود در برابر دیدگاه خواننده به نمایش در می‌آورد. در این حالت از بیان نحوه و سرعت حرکت سپاه، ترتیب حرکت آنان، جایگاه امیران، اعیان و رسولان، نوع اسلحه، چه‌گونگی پوشش و... غافل نیست.» (مهرابی، ۱۳۸۵، ۸۲) در این قسمت به آداب و رسوم جنگ در این اثر ارزشمند اشاره می‌شود:

• فرستادن پیغام به وسیله رسول

در تاریخ بیهقی یکی از آئین‌هایی که به چشم می‌خورد، این است که معمولاً یکی از طرفین جنگ در ابتدای کار و به سرعت تن به جنگ نمی‌دهد و با فرستادن رسول و پیغامی، از خصمان درخواست صلح و به آشتی گراییدن می‌کند. در جنگ حسن با آل بویه مغرور آل بویه به درخواست حسن برای صلح پاسخ منفی می‌دهد و به جنگ میل دارد.



«عیان ری خطیب را نامزد کردند و پیغام دادند سوی مغرور آل بویه و گفتند: ممکن و از خدای، عزوجل، بترس و در خون این مثنی غوغا که فراز آورده ای مشو و باز گرد که تو سلطان و راعی ما نیستی. از بهر بزرگ زادگی تو که دست تنگ شده ای و بر ما اقتراحی کنی، ترا حقی گذاریم و از این گروهی بی سر که با توست، بیمی نیست و این بدان می گوئیم تا خونی ریخته نگردد و بغی را سوی تو افکنیم.»

خطیب برفت و این پیغام بداد، آن مغرور آل بویه و غوغا در جوشیدند، و بیکبار غریو کردند و چون آتش از جای در آمدند تا جنگ کنند. خطیب بازگشت و گفت: ایشان جواب ما جنگ دادند.» (بیهقی، ۱۳۸۹، ۳۵).

در جنگ سبکتکین با بوعلی در طوس، که بوعلی به طمع به دست آوردن نیشابور با سبکتکین از سر جنگ درآمد؛ آمده است که: «و امیر سبکتکین رسولی نزدیک بوعلی فرستاد و پیغام داد که، خاندان شما قدیم است و اختیار نکنیم که در دست من ویران شود. نصیحت من بپذیر و بصلح گرای تا ما باز گردیم بمر و تو خلیفه پسر محمد باشی بنیشابور، تا من بمیان در آیم و شفاعت کنم تا امیر خراسان دل بر شما خوش کند و کارها خوب شود و وحشت برخیزد. و من می دانم که ترا موافق نیاید، اما با خرد رجوع کن و شما ر خویش نیکو بر گیر....» (بیهقی، ۱۳۸۹، ۲۵۲). جای دیگر در جنگ امیر با ترکمانان آمده است:

«بنده را صواب چنان می نماید که رسولی فرستد و از خویشان نصیحت کند این قوم را که سخت ترسانند از آن یک قفا که خورده اند بگوید اگر خداوند بر اثر ایشان آمدی یک تن زنده نماندی و جان در نبردی، اگر دگر باره کمر جنگ بندد، یک تن از شما نماند. و صواب آن است که عذری خواهید و تواضعی نمایید تا من خداوند سلطان را بر آن دارم که تقرب شما قبول کند و...» (بیهقی، ۱۳۸۹، ۹۱۰).

• فرستادن جاسوس

نفوذ کردن در میان دشمن توسط عده ای که جاسوس نامیده می شدند یکی از بزرگترین ارکان و آئین جنگاوری بوده است. این افراد به طور ناشناس وارد جبهه دشمن می شدند و اطلاعات مربوط به طرف جنگ را به همزمان خود می دادند و به این ترتیب غلبه بر دشمن آسان می شد.

در جنگ خوارزمشاه با علی تگین آمده است:

«روی ندارد مجروح بجنگ رفتن مگر مصلحتی باشد که بادی در میان جهد تا نگرم که خصم چه کند، که من جاسوسان فرستاده ام و شبگیر دررسند.» (بیهقی، ۱۳۸۶، ۴۸۶).

«دوش همه شب نخفتم از این جراحت و ساعتی شد تا جاسوسان بیامدند و گفتند: علی تگین سخت شکسته و متحیر شده است که مردمش کم آمده و بر آنست که رسولان فرستد و بصلح سخن گوید.» (بیهقی، ۱۳۸۹، ۴۸۷).

در جای دیگر از تاریخ بیهقی در جنگ امیر با ترکمانان بیان شده است که:



«و قاصدان و جاسوسان رسیدند، که طغرل از نیشابور به سرخس رسید و داوود خود آنجا بود و بیغو از مرو آنجا آمد.....» (بیهقی، ۱۳۸۹، ۹۰۰).

«و شب را جاسوسان و قاصدان رسیدند و ملطفه های منہیان آوردند و نبشته بودند که "این قوم بتدبیر بنشستند و گفتند صواب نیست پیش مصاف این پادشاه رفتن» (بیهقی، ۱۳۸۹، ۹۰۸).

• لشکر آرای

آراستن و تعبیه ی سپاهیان در هنگام جنگ یکی دیگر از آئین های رزم است . در حالت کلی سپهسالار با بیرق ها، رایت ها و ملازمان در قلب و میانه ی لشکر قرار می گرفت. جلوی آن ها طلایه بود. طلایه گروهی از سپاهیان بودند که برای «آگاهی از وضع روشن پیشاپیش حرکت می کردند و اینان پیشور نیز می گفتند» (انوری، ۱۳۵۵، ۱۳۷).

«گروه سمت راست را میمنه و سربازان سمت چپ را میسره می خواندند.» (همان، ۱۳۸، ۱۳۸) «سپاهیان ی که در یکی از دو جانب چپ و راست موضع می گرفتند و به منزله ی بال لشکر بودند، جناح خوانده می شدند، در مقابل طلایه ها، ساقه قرار می گرفت که در پشت لشکر حرکت می کردند.» (همان، ۱۳۱). در شکست لشکر بغتدی می خوانیم:

«تا از اینجا برفتند، حزم و احتیاط نگاه می داشتند و حرکت هر منزلی بر تعبیه بود، قلب و میمنه و میسره و جناح ها و مایه دار و ساقه و مقدمه راست می رفتند» (بیهقی، ۱۳۸۹، ۷۰۷).

بیهقی در جنگ امیر با سلجوقیان در طلخاب آورده است:

«چون لشکر با تعبیه فرود آمد، در قلب سلطان فرود آمده بود و میمنه و میسره حاجب بزرگ سبازی داشت و بر ساقه ارتگین.» (همان، ۹۰۳).

«مقدمان آمده بودند و ایستاده از آن میمنه و میسره و جناح ها و مایه دار و مقدمه و ساقه» (همان، ۹۰۴).

• تقسیم لشکر به پیاده نظام و سواره نظام

یکی دیگر از رسوم ها که در جنگ ها نمود داشت این بود که لشکریان به دو دسته پیاده و سواره تقسیم می شدند. نیروهای نظامی ایران از همان ابتدای پیدایش شامل دو بخش سواره نظام و پیاده نظام تقسیم می شد. در تاریخ بیهقی به این تقسیم بندی در جنگ ها اشاره شده است و معمولاً اصل بر این بود که تعداد سوارگان از پیاده ها بیشتر بود. در جنگ مکرانی بال لشکر مسعود آمده است:

«مکرانی چون خبر این لشکرها و برادر بشنود، کار جنگ بساخت و پیاده ای بیست هزار کیچی و ریگی و مکرانی از هر ناحیتی و هر دستی فراز آمد و شش هزار سوار.....» (همان، ۲۹۰). بیهقی در جنگ طلخاب نیز آورده است:



«غلامان برسیدند، و سواری دو هزار رسیده بود از مبارزان و پیاده ای دو هزار سگزی، غزنیچی و غوری و بلخی، و امیر» (همان، ۹۰۵).

• حفر خندق

یکی از کارهایی که در جنگ‌ها صورت می‌گرفت حفر خندق بود. «در واقع خندق حصار پیاده است، هم‌چنان‌که اسب حصار سواره می‌باشد» (مدبر، ۱۳۴۹، ۳۳۶).

«در صف‌های اول جنگ پیادگان قرار داشتند، این پیادگان علاوه بر شرکت در جنگ‌های تن‌به‌تن در حفر خندق نیز همکاری می‌کردند.» (بیهقی، ۹۰۳، ۱۳۸۹).

• نواختن طبل و کوس و دهل

یکی دیگر از آئین‌ها که در هنگام جنگ، نواختن طبل و کوس و دهل، بود که در بیهقی نیز به کثرت به آن اشاره شده است. نواختن طبل در صبحگاه شروع جنگ به معنای این است که هر دو گروه طرفین به جنگ راضی شده‌اند.

در داستان سازش امیر با درمیش بت آمده است:

«چون شب تاریک شد، آن ملاعین بگریختند و دیه بگذاشتند. و همه شب لشکر منصور بغارت مشغول بودند و غنیمت یافتند. بامداد امیر فرمود تا کوس بکوفتند و برنشست و قصد حصارشان کرد و...» (همان، ۱۷۰).

در جنگ با سلجوقیان در طلخاب:

«همه شب کار می‌ساختند و بامداد کوس فرو کوفتند و امیر بر ماده پیل نشست و...» (همان، ۹۰۴).

«احتیاطی تمام کردند بدان شب در لشکرگاه تا خلیلی نیفتد و پگاه کوس فرو کوفتند و لشکر برنشست ساخته و بتعبیه برفتند.» (همان، ۹۰۲). زمان آغاز جنگ نیز بیش‌تر با نواختن کوس و بوق در بامداد صورت می‌گرفت.

• رجز خوانی

رجز خوانی از آداب مسلم جنگ بوده و دو مبارز ناگزیر از پرداختن به آن قبل از نبرد بوده‌اند. در واقع رجز خوانی بخشی از تاکتیک رزمی جنگاوران برای درهم شکستن روحیه دشمن است (فلاح، ۱۳۸۵، ۲).



در بیشتر داستان های رزمی، معمولاً پهلوانان در مقابله با یکدیگر، برای غلبه بر ترس خود و خالی کردن دل حریف رجز می خوانند.

در سمک عیار جنگاوران وقتی وارد میدان می شوند، اول جولان می دهند و سوار بر اسب هنر نمایی می کنند و سپس رجز می خوانند (طرید یا طریث) می طلبند و جنگ می کنند (ناورد) و به این رفتار «طرید و ناورد» می گویند (شمیسا، ۱۳۸۷، ۸۱).

در جنگ حسن با آل بویی، هنگام رویارویی دو لشکر، حسن سلیمان، رجز خوانی آغاز کرد «که این مثنی اوباش اند که پیش آمده اند، از هر جایی فراز آمده، به یک ساعت از ایشان گورستانی توان کرد.» (همان، ۳۴).

• همراه داشتن علم سیاه

بیهقی در جنگ طلخاب به علم سیاهی که در قلب سپاه نهاده شده بود اشاره دارد. علم سیاه علمی است که تا قبل از زمان مامون در لشکر اسلام متداول بود. این علم ظاهراً از نشانه های سلطنتی و امیری و فرماندهی بوده است.

« متنکر می آمد با غلامی پانصد از خاصگان همه زره پوش و نیزه کوتاه با وی می آوردند و علامت سیاه را بقلب مانده.» (همان، ۹۰۵).

« سه علامت سیاه دیدم از دور بر تلی از ریگ که بداشته بودند، در مقابله او آمدم و هر سه مقدمان سلجوقیان بودند.» (همان، ۹۰۶).

« جنگ بغایت گرم شد که یک علامت سیاه از بالا بگسست با سواری دو هزار زره پوش.» (همان).

• استفاده از پیل

در این دوره استفاده از پیل یکی از مزایای مهم لشکر به شمار می آید، فیل ها در موارد مختلف مورد استفاده قرار می گرفتند. «در بیشتر جنگ هایی که بیهقی صحنه آن را توصیف می کند، امیر بر ماده پیل سوار است و بر بلندی در قلب لشکر ایستاده است. هنگامی که ترکمانان به سرزمین غزنوی می آیند، مسعود به مبارزه آنان می رود او در این جنگ، خواجه حسین علی میکاییل را مامور دادن صله و هدیه به سپاهیان می کند که در روز جنگ، نیکو کار کنند و جان را بزنند. برای این که حسین در جنگ آن چه می رود، ببیند و سپاهیان قدر و منزلت او را بهتر بدانند، او نیز همراه سالار سوار بر پیلی می شوند.» (بیهقی، ۱۳۸۹، ۷۰۵).

در جنگ با سلجوقیان آمده است:

« از هر دو جانب مردم نیک بکوشیدند تا نزدیک دیه بازرگان پیدا آمد، و رود و چشمه سار داشت و صحرا ریگ و سنگ ریزه بسیار داشت. و امیر بر ماده پیل بود در قلب، براند تا بیلاگونه ای رسید نه بس بلند.» (همان، ۹۰۲).

« همه شب کار می ساختند و بامداد کوس فرو کوفتند و امیر بر ماده پیل نشست و اسبی پنجاه گرداگرد پیل بود.» (همان، ۹۰۴).



«اما در حمله مسعود به آمل یکی از همین پیل‌های جنگی حادثه‌ی شگفت می‌آفریند. سلطان در این جنگ نیز بر ماده پیل سوار است و سلاح‌ها در مهد پیش او نهاده‌اند، غلامان گروهی سواره و بیش‌تر پیاده گرد پیل از او محافظت می‌کنند، پیلی بزرگ که قوی‌تر، نامی‌تر و جنگی‌تر بود، در پیشاپیش لشکر به سپاه دشمن حمله می‌کند. این پیل که با تیر و زوبین زخمی شده است از درد به لشکر خودی حمله‌ور می‌شود، آن‌چنان به لشکر غزنوی ضربه می‌زند تا مجبور می‌شوند او را به آب بیاندازند.» (همان، ۶۸۲).

• بهره گرفتن از اسب

در متون اوستایی و ادبیات باستانی از اسب به نیکی یاد شده است. ترکیب نام‌های شهریاران و پادشاهان و نامداران ایرانی با کلمه اسب گویای این حقیقت است که ایرانیان از روزگاران بسیار کهن با این چارپا آشنا بوده‌اند و به پرورش آن اهمیت می‌داده‌اند و با آن هم‌زیستی داشته‌اند. اسب برای خاندان‌های پهلوانی و جنگاوران هند و اروپایی از ارزش توتمی برخوردار بوده است (قائمی، ۱۳۸۸، ۱).

در واقع در مواقع ضروری و زمان‌هایی چون هزیمت و فرار که تعجیل لازم بود از اسب بهره می‌گرفتند در جنگ دیگری با همین ترکمانان، خصمان کار را در مطاوت می‌افکنند. «نیم‌روز است، هوا گرم شده، ریگ‌ها تفتیده و لشکر و ستوران از تشنگی سست شده‌اند، عده‌ی کارن‌آیدیه بی‌اجازه سالار خوش خوش برمی‌گردند تا از آب پشت سر بنوشند، برگشتن آن‌ها به هزیمت می‌ماند، خصمان کمین گشوده با نیروی بیش‌تری به جانب لشکر سلطان حمله می‌کنند و کار دیگرگون می‌شود؛ غلامان این لشکر شکست‌خورده، سالار بکتغدی را بر اسب می‌نشانند تا او را از معرکه بیرون ببرند، اما برای حسین میکائیل که مأمور اهدای جوایز به جنگجویان بود، آسی نمی‌ماند و کشته می‌شود.» (همان، ۶۷۹).

«در علیاباد و مبارزه با ترکمانان، در میدان جنگ کم پانصد سوار کار می‌کردند و دیگر لشکر به نظاره بودند که چون فوجی بماند، فوجی دیگر آسوده پیش بروند. امیر با دیدن این وضعیت از حالت تشریفات خارج شده خود سلاح پوشیده از پیل به اسب می‌آید بکتغدی را نیز فرمان می‌دهد تا از غلامان هزار مبارز زره‌پوش نیک اسبه که جدا کرده، آمده است به مدد بفرستد.» (همان، ۸۸۹).

• صلح نمودن در مواقع ضروری

«در جنگ دوم با ترکمانان نیز کاهلی لشکر به علت تنگی علف و بی‌نوبی به شکست لشکر مسعود می‌انجامد. در این جنگ هوای گرم نیز مزید بر علت شده بود، آن‌چنان که لشکریان سلطان مقاومت را تاب نمی‌دیدند و رسولی را برای صلح به جانب ترکمانان گسیل کردند» (همان، ۹۱۰-۹۰۹).

• توجه به آداب و شعائر اسلامی

از دیگر آداب جنگی که در تاریخ بیهقی به آن اشاره می‌رود، توجه به آداب و شعائر اسلامی است. «مبارزان مسلمان به خصوص در جنگ با کفار برای ادای نماز به مشکل برمی‌خوردند. به همین دلیل برای انجام فرایضی دینی از طرف‌های خاصی بهره می‌گرفتند. گاه لشکر را به دو فوج تقسیم می‌کردند؛ گروه اول پس



امام بعد از خواندن یک رکعت نماز به جنگ برمی گشتند و گروه دوم رکعت دیگر را به جای می آوردند. گاه امام و جماعت میسر نمود، در این حالت هر کس تنها و به ترتیب میمنه، قلب و میسره‌ها نماز می کرد و باقی یک دیگر را نگاه می داشتند. در مواقع ضروری پشت اسبان و شتران نماز می خواندند. (مدبر، ۱۳۴۹، ۹۰۴)

در تاریخ بیهقی در جنگ طلخاب که در آخرین روزهای ماه رمضان درمی گیرد، امیر به تن خویش به جنگ بر نمی نشیند تا در این ماه خونی ریخته نیاید و چون ماه رمضان به آخر آمد، امیر عید کرد و خصمان آمده بودند، قریب چهار و پنج هزار و بسیار تیر انداختند، بدان وقت که ما به نماز مشغول بودیم و لشکر ما پس از نماز ایشان را مالشی قوی دادند» (بیهقی، ۱۳۸۹، ۹۰۴).

«بیهقی در این باره تفضیل بیش تری نمی آورد؛ اما احتمالاً فقط اعیان و بزرگان در این نماز به امامت سلطان شرکت داشته اند و غلامان با توجه به تیراندازی دشمنان از آنان محافظت کرده اند. در این تاریخ لشکریان با فرارسیدن غروب در زمان نماز دیگر، به علت بی گاه شدن دست از کشتن و گرفتن می کشند.» (همان).

• مقررات مربوط به اسرا

در جنگ ها و رزم ها برای اسیران و شکست خوردگان سپاه دشمن نیز اصولی مقرر بود. بعضی مواقع اسیران را سر می بریدند، یا آنان را آزاد می کردند. و یا آن ها را بعنوان برده به اعیان می دادند. (بیهقی، ۱۳۸۹، ۷۰۶).

در پایان جنگ حسن با آل بویه، حسن دستور می دهد تا سرهای بریده ی را بیاورند. «هشت هزار و هشتصد و اند سر و یک هزار و دویست و اند اسیر بودند. مثال داد تا بر آن راه مخاذیل آمده بودند، سه پایه ها برزدند و سرها را بر آن بنهاند و صد و بیست دار بزدند و از آن امیران و مفسدان که قویتر بودند بردار کردند و حشمتی سخت بزرگ بیفتاد و باقی اسیران را رها کردند و.....» (همان، ۳۶).

• غنیمت جنگی

« بسیاری از غوریان را بکشتند و بسیاری زنهار خواستند تا دستگیر گردند. و زنهار دادند و برده و غنیمت را حد و اندازه نبود. اسیران را یک نیمه به یوالحسن خلف سپرد و یک نیمه به شیروان تا به ولایت های خویش بردند.» (همان، ۱۷۰). در ماجرای شکست لشکر بغتدی بیهقی چنان بیان می کند:

«ترکمانان را بشکستند و نخست دفعت که مقدمه لشکر بدیشان رسید، چنانکه حاجت نیامد بقلب و میسر و میمنه و قریب به هفتصد و هشتصد سر در وقت بریدند و بسیار مردم دستگیر کردند و بسیار غنیمت یافتند.» (همان، ۷۰۶).

• انتخاب منطقه جغرافیایی مناسب

از دیگر مواردی که مورد توجه سالاران جنگی بود، جغرافیای منطقه، حمل و حفظ بار و بنه و تغذیه برای سواران و ستوران و وضعیت آب و هوا بود. هنگام لشکر کشی امیر مسعود به آمل، لشکر از راهی بسیار سخت عبور می کند؛ آن چنان که عبور بیش تر از دو یا سه سوار هم میسر نمی شود، چپ



و راست محل عبور را بیشه گرفته که احتیاط را واجب می کند، آب آن چنان است که پیل را گذاره نیست. زمین رودخانه طوری است که اگر ستوری از آن بگذرد تا گردن به گل فرو می رود. لشکر با زحمت بسیار از پل چوبی می گذرد. این مسائل که کندی حرکت لشکر را منجر می شود، سبب می گردد که دشمنان فرصت یافته به تعجیل به سوی ناتل، کجور و رویان بروند تا در تنگناهای آن مناطق با لشکر سلطان مقابله کنند (تاریخ بیهقی، ۱۳۸۹، ۶۷۹).

جنگ در مضایق باعث می شود، فراوانی لشکر تأثیر خود را از دست بدهد. جغرافیای منطقه جنگی آن چنان اهمیت دارد که در حمله ی خوارزم شاه به بخارا، علی تگین پس از دیدن لشکر سلطان مقاومت را ممکن نمی بیند و بخارا را با آن دژ و بارو ترک می کند. بخارا دارای بارویی به مساحت دوازده فرسخ در دوازده فرسخ بوده، کهن دژ آن در بیرون شهر خود شهر کوچکی محسوب می شده که قلعه هایی را نیز درون خود جای داده بود. (معطوفی، ۱۳۸۲، ۳۳۷).

برای تغذیه ستوران و استراحت لشکریان نیز توجه به مسائل جغرافیایی مهم می نمود. هم چنان که ستوران لشکر سلطان مسعود در آمل بیش تر کاه برنج می خوردند و چون سلطان قصد حرکت به نساء می کند، وزیر او را از درشت و هموار و ضعیف شدن ستوران آگاه می کند که اگر خداوند به تن خویش حمله کند و تعجیل باشد، ستوران بمانند. (همان، ۶۹۶).

• کمین کردن

کمین در واقع تکی غافلگیرانه و هماهنگ شده است که از یک موضع پوشیده و پنهانی با شدت علیه هدف های متحرک و یا موقتاً ثابت دشمن ایجاد می شود. برای این جنگ پنهان از سواران کارزار بی سرفه و دردمندی و اسبان خصی کرده (بی کره)، بی بانگ، بی دمدمه و بی بانگ لگام استفاده می کنند. جای کمینگاه از مردم دور باشد و بهتر است نزدیک جوی، رود، بیشه و مرغزار انجام گردد، جانوران را نیاز دارند که برمند و دشمن را آگاه کنند. وقت شبیخون در فصل بهار بامداد است که پاسبانان بیارمند و عسان تعویض پست کنند و در تابستان میان روز، وقت گرمگاه و قیلوله (مدبر، ۱۳۴۹، ۳۰۶).

«با این وضعیت علی تگین شهر را به دست غازیان ماوراء النهر می سپارد و خود عازم دبوسی می گردد. دبوسی در قسمت بالایی رود جیحون قرارا داشته، دارای آبی روان و درختان بسیار، آن چنان که کمین را مناسب می شود.» (بیهقی، ۱۳۸۹، ۴۸۱).

«در جنگ سبکتگین با بو علی سیمجور در طوس، محمود و پسر خلف، شبگیر و زمان بامداد با سواران گزیده از کمین بیرونی می آیند و دشمنان را به هزیمت وامی دارند.» (بیهقی، ۱۳۸۹، ۲۵۳).

• مشورت کردن درباره فصل جنگ

در تاریخ بیهقی گفت و گوها و مشورت های امیر و وزیر درباره جنگ بسیار زیبا بیان شده است: «امیر دیگر روز خلوتی کرد با وزیر و اعیان گفت: فریضه شد نخست شغل بوری تگین را پیش گرفتن و رو پرداختن در این زمستان و چون بهار فراز آید، قصر ترکمانان کردن. وزیر آواز نداد. امیر گفت: البته سخن بگویند وزیر گفت من به هیچ حال صواب نمی بینم در چنین وقت که آب براندازند یخ شود، لشکر کشیده آید که لشکر به دو وقت کشند یا وقت نوروز که سبزه رسد یا وقت رسید غله» (همان، ۸۹۴-۸۹۳).



• مشخص نمودن مقدار بنه و خزانه و نحوه حمل آن‌ها

در سال‌های پایانی حکومت مسعود که در واقع روزگار وهن و شکست اوست، بیهقی به تجربه دیگری در لشکرکشی‌ها اشاره می‌کند و آن نحوه حمل و مقدار بنه و خزانه است. در جنگ با ترکمانان سباشی با آوردن زنان به لشکرگاه و ساقه مخالفت می‌کند، اما دستور او به اجرا در نمی‌آید. در مقابل سپه او که بنه‌ی فراوان با خود حمل می‌کنند، مخالفان بنه‌ها را با سوارانی نابکارتر در میان بیابان مرو می‌فرستند و با لشکر جریده به طلخاب سرخس می‌آیند تا اگر شکسته شوند به تعجیل بروند و بنه‌ها بردارند و سوی ری کشند، این تمهید آنان می‌شود (همان، ۹۰۰).

پس از این جنگ در سوال و جوابی که بین بونصر و امیر رد و بدل می‌شود، بونصر می‌گوید:

«هر کجا سنگلاخی و یا خارستانی باشد، لشکر ما آنجا می‌باشند و این قوم بر خوید و غله فرود آیند و جاهای گزیده‌تر و یخ و آب روان یابند و ما را آب چاه نباید خورد. اشتران ایشان به کنام علف خواهند شد و ما را اشتران در لشکرگاه بر در خیمه باید دشات که به کران نیست، چنان که خواهند می‌آیند و می‌روند و ما را بنه‌های گران است که از نگه‌داشت آن به کارهای دیگر نتوان رسید.» (همان، ۹۱۲)

• آداب پیروزی

در پایان جنگ طرف پیروز میدان، جشن و پایکوبی برپا می‌کرد. و به مناسبت این پیروزی، فتح نامه‌هایی به اطراف و اکناف می‌نوشتند تا خبر ظفر و موفقیت خود را به گوش مردم پشت جبهه برسانند. در این نامه‌ها معمولاً از دلاوری و شهامت سلطان سرداران، سرداران و جنگجویان در جنگ تمجید و تعریف فراوانی می‌شد. و این نامه‌ها گاهی جنبه تبلیغ و تضعیف روحیه دشمنان داشتند. همچنین بوق و دهل می‌زدند و بشارت دهندگان را می‌گرداندند و صدقه می‌دادند و قربانی می‌کردند.

بعد از پیروزی در جنگ حسن با آل بویه:

«امیر مسعود سخت شادمانه شد و فرمود: تا بوق و دهل زدند و مبشران را بگرداندند و بسیار کرامت کردند و اعیان نیشابور بمصلی رفتند بشکر رسیدن امیر و تازه شدن این فتح، و بسیار قربان‌ها کردند و صدقه دادند.» (همان، ۳۶). به هنگام شکست لشکر بگنغدی فرآشان برای دادن بشارت به خانه‌های محتشمان رفتند:

«این خبر بدادند و بسیار چیز یافتند و ندیمان و مطریان خواست، بیامدند و دست بکار بردند و همه شب تا روز بخورد و بسیار نشاط رفت که چند روز بود تا شراب نخورده بود» (همان، ۷۰۶).

در جایی امیر پس از ظفر و پیروزی انگشتوانه خویش را به سه غلام سرایی می‌دهد تا به بشارت فتح آن را به وزیر اعیان پشت جبهه برسانند. سالار غلامان سرایی نیز پس از دریافت انگشتوانه امیر آن را بستد و بوسه داد و برپای خاست و زمین بوسه داد و فرمود تا دهل و بوق زدند و آواز از لشکرگاه برخاست.



«سه غلام سرایی رسیدند بشارت فتح، و انگشتوانه ی (حلقه ای باشد که هنگام تیراندازی در انگشت نر(ابهام) کنند.) امیر بنشان بیاوردند که از جنگ جای فرستاده بود، چون فتح برآمد، که امیر ایشان را بتاخته بود و دواسبه بودند. انگشتوانه را بسالار غلامان سرایی حاجب بگتغدی دادند، بستند و بوسه داد و بر چای خاست و زمین بوسه داد و فرمود تا دهل و بوق بزدند و آواز از لشکرگاه برخاست و غلامان سرایی را بگردانیدند اعیان که حاضر بودند چون وزیر و حاجب بوالنضر و دیگران حق نیکو گزاردند، و نماز دیگر را فرود آمدند و نامه نداشتند بامیر بشکر این فتح از وزیر و حاجب و قوم، و صاحب دیوان رسالت بونصر مشکان نبشت و سخت نادر نامه ای بود، چنانکه وزیر اقرار داد که بر آن جمله در معنی انگشتوانه ندیده ام. و سالار بگتغدی دو غلام سرایی را و دو غلام خویش را نامزد کرد تا این نامه ببرند. و نماز شام نامه ی فتح رسید به خط عراقی و امیر املا کرده بود و...» (بیهقی، ۱۳۸۹، ۶۸۰)

ابزار جنگی به کار رفته در تاریخ بیهقی

سلاح جنگی نیز از جمله مواردی است که بیهقی درباره آنها سخن می‌راند. برخی از این سلاح‌ها برای زمان خاص و عملیات شخصی استفاده می‌شدند، به عنوان نمونه «منجنیق آلتی برای سنگ‌اندازی و تخریب بود، مرکب از فلاخن ماندی بزرگ که بر سر چوبی قوی تعبیه مس شد» (معین، ۱۳۷۵، ذیل واژه).

«در استفاده از ابزارهای جنگی و مرکبان، علاوه بر نوع جنگ مهارت جنگاوران و وضعیت جغرافیایی نیز موثر بوده است. وضع نظامی شهرها در قرن چهارم بدینگونه بود: مردمان بخارا تیرانداز و غازی پیشه بودند. جنگ‌افزارهای تولید سمرقند در سراسر ایران و قلمرو خلفا شهرت بسیار داشت. مردمان بناکت زین بلند از چرم اسب، تیردان، خیمه برای اردوگاه و کمان‌های بسیار اعلاء می‌ساختند. صادرات خوارزم عبارت بودند از تیر، توز، کلاه، کمان، شمشیر و سپر. شمشیرهای فرغانه و بردگان ترکش در بغداد مشتری داشت. کمان شهر چاچ با تیرهای خدنگ استخوانی شهره‌ی آفاق شده بود و بهترین ستورها از شهر بلخ می‌آمد.» (معطوفی، ۱۳۸۲، ۳۳۷). در این قسمت به ابزار جنگی به کار رفته در این اثر اشاره می‌شود.

• منجنیق

در یکی از حمله‌های سلطان مسعود به غوریان و در میش بت که امیر به تن خویش در جنگ شرکت دارد، لشکر غور در حصار صحن منزل می‌گرفتند.

«پس از رسیدن لشکر امیر به حصار، امیر فرمود تا لشکر بر چهار جانب فرود آمدند و همه شب کار می‌ساختند و منجنیق می‌نهادند، چون روز شد امیر برنشت و پیشکار رفت و منجنیق‌ها بر کار کرد و سنگ روان کردند و سمج (راه‌های زمینی) گرفتند از زیر دو برج که برابر امیر بود و جنگ ریشاریش کردند.» (بیهقی، ۱۳۸۹، ۱۷۰).

• شمشیر

«هم در این جنگ و هم در غزوه هانسی که امیر به محاصره قلعت هانسی پرداخته، پس از سقوط دیوار بلعه و گرفتن سمج‌ها، جنگ با شمشیر آغاز می‌شود.» (همان، ۷۵۶). «در حمله به چنین حصارهای حصینی، قلعه‌نشینان از بالای حصار قلعه با فلاخن و سنگ به دفاع می‌پردازند.» (همان، ۱۶۹).



• فلاخن

فلاخن آلت سنگ‌اندازی است که از رسن دوتاه (پشم یا ابریشم) سازند (معین، ۱۳۷۵، ذیل واژه)؛ البته گاه از وسایل این چنینی برای جلوگیری از حملات ناگهانی و قدرتی یا کشتن شخص خاصی بهره می‌گرفتند.

• عراده

عراده آلتی جنگی و کوچک‌تر از منجیق است. (معین، ۱۳۷۵، ذیل واژه) «یک روز او کار که سخت محتشم بود و هزار سوار خیل داشت، در حالی که پیاده بود با سپری فراخ پیش آمد بو نصر و ابو الحسن خلف، عراده‌انداز را مامور ممانعت از حرکت او کار کردند، وی سنگی پنج و شش منی راست کرد و زمانی نگرست و اندیشه کرد و پس رسن‌های عراده بکشیدند و سنگ روان شد و آمد تا بر میان او کار و در ساعت جان بداد» (بیهقی، ۱۳۸۹، ۶۸۹).

• نیزه و سپر

فخر مدبر درباره صف‌های پیادگان و اسلحه‌های آنان می‌گوید: «صف اول پیادگان با سلاح و سپرهای فراخ و حربه و تیراندازان چون حصارى بودند؛ در صف دوم پیادگان با جوشن، خفتان، سپر، نیزه و شمشیر قرار می‌گرفتند؛ سومین جایگاه پیادگان با شمشیر، ترکش، چوب‌های آهن بسته و کاردهای بزرگ بود عریفان با پیادگان با ورقه شمشیر و عمود در صف چهارم جای می‌گرفتند و میان صف‌ها فرجه باشد، برای سواران و مبارزان.» (همان، ۳۳۰).

نیزه‌ها گاه دراز بودند و گاه کوتاه و هر کدام کارآیی خاص خود را داشتند. در جنگ امیر مسعود با سلجوقیان در طلخاب پیادگان از چند گروه تشکیل می‌شوند:

«امیر نیزه به دست بر تلی می‌ایستد، هنگامی که سه علم سیاه از سه مقدم سلجوقی نمایان می‌شود. امیر، پیادگان را فرو می‌فرستد در حالی که نیزه‌های دراز و سپرهای فراخ دارند.» (بیهقی، ۱۳۸۹، ۹۰۶).

در همین جنگ هنگامی که گرد و خاک نظام تعبیه‌ها را متلاشی می‌کند سلطان از پیل به اسب آمده و ناشناس با غلامی پانصد از خاصگان همه زره‌پوش با نیزه‌ی کوتاه از قلب حرکت می‌نماید. (همان، ۹۰۵).

«نیزه کوتاه همان مطرد است و بیش‌تر برای شکار مورد استفاده قرار می‌گرفته، این وسیله در عصر غزنوی توسط غلامان سرایی حمل می‌شده است.» (انوری، ۱۳۵۵، ۱۴۵).

• زره



زره بالا پوشی است آستین کوتاه که فقط از حلقه‌های فلزی تشکیل شده است و بدن را از گردن تا کمر می‌پوشاند و معرب آن «جوشن» است. البته تفاوتی میان تعریف جوشن و زره وجود دارد که جوشن علاوه بر وجود حلقه‌های فلزی، قطعه‌های آهن نیز دارد (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه).

در همین جنگ هنگامی که گرد و خاک نظام تعبیه‌ها را متلاشی می‌کند، سلطان از پیل به اسب آمده و ناشناس با غلامی پانصد از خاصگان همه زره پوش با نیزه کوتاه از قلب حرکت می‌نماید. (بیهقی، ۱۳۸۹، ۹۰۵).

• عمود

سلطان مسعود در جنگ غوریان هنگامی که آن ملاعین جمله روی به علامت امیر می‌نهند، عمودی بیست منی بر سینه‌ی یکی از مبارزان دشمن می‌زند. (همان، ۱۷۰).

در جنگ دندانقان نیز هنگامی که نظام میمنه و میسره تبه می‌شود و خصمان به غارت بنه می‌افتند، امیر ایستاده است با حمله دشمنان او نیز به نیرو حمله می‌کند، سلاح او در این جنگ حرابه زهر آگین است که هر کس را می‌زند نه اسبش می‌ماند و نه مردمش. (همان، ۹۵۵).

• ناچخ

«ناچخ، تبرزین را گویند و آن نوعی از تبر است که سپاهیان بر پهلوی زین اسب بندند و بعضی گویند سنانی است که سر آن دو شاخ باشد و نیزه‌ی کوچک را نیز گویند.» (خلف تبریزی، ۱۳۶۲، ۲۰۸۸). البته امیر مسعود در شکار شیر از نیزه، شمشیر و ناچخ هم استفاده می‌کرده (همان، ۱۷۷). «در واقع ناچخ یکی از سلاح‌های مخصوص پادشاهان بوده است.» (انوری، ۱۳۵۵، ۱۴۶).



جدول آیین ها و ابزار جنگی در تاریخ بیهقی

ابزار و سلاح های جنگ	آیین های جنگ در تاریخ بیهقی
<ul style="list-style-type: none"> • منجنیق • شمشیر • فلاخن • عراده • نیزه • سپر • زره • عمود • حربۀ زهر آگین • ناچخ 	<ul style="list-style-type: none"> • فرستادن پیغام به وسیله رسول • فرستادن جاسوس • لشکر آرایبی • تقسیم لشکر به پیاده نظام و سواره نظام • حفر خندق • نواختن طبل و کوس و دهل • رجز خوانی • همراه داشتن علم سیاه • استفاده از پیل • بهره گرفتن از اسب • صلح نمودن در مواقع ضروری • توجه به آداب و شعائر اسلامی • مقررات مربوط به اسرا • غنیمت جنگی • انتخاب منطقه جغرافیایی مناسب • کمین کردن • مشورت کردن درباره فصل جنگ • مشخص نمودن مقدار بنه و خزانه و نحوه حمل آن‌ها • آداب پیروزی



نتیجه گیری

فرهنگ هر ملت عامل تمایز و تفاوت بین اقوام و ملل گوناگون است. برای شناخت مردم هر قوم، و پی بردن به ویژگی های روحی و اخلاقی آن‌ها باید فرهنگ عامه آن قوم بررسی شود. در آثار بسیاری از نویسندگان گذشته و معاصر به ضرورت جمع آوری آئین و رسوم و فرهنگ‌ها اشاره شده است. بیهقی در تاریخش با بیان دقیق جزئیات، زوایای مختلف زندگی مردم آن دوره را به نمایش می‌گذارد. یکی از صحنه‌هایی که در این کتاب فراوان به کار می‌رود، صحنه های جنگ و رزم است که در این اثر ارزشمند بسیار زیبا توصیف شده است. اکثر قریب به اتفاق ابزار آلات جنگی و ویژگی‌ها و نحوه کاربرد آنها را شناخت. و نحوه جنگ‌ها و اصول و آئین آن به خوبی در این اثر نمایانده شده است.

براساس این پژوهش باید گفت: بیهقی با توجه به موقعیت‌های مختلف، از آئین جنگ در تاریخ خود سخن می‌گوید. آئین جنگ آرایش لشکر و تنظیم میمنه و میسره و قلب سپاه به طور کامل توصیف شده است. انواع لشکر اعم از سواره و پیاده و نقش هر یک بیان شده است. همچنین مرکب‌های مورد استفاده در جنگ‌ها و موارد استفاده هر کدام بیان شده است. همچنین به آئین‌های بعد از پیروزی نیز اشاره شده که جالب توجه است. در کنار همه این‌ها اشاراتی است که به ابزار جنگی و اسلحه‌های نظامی نموده است و می‌توان گفت که یکی از بهترین آثاری است که آئین جنگ و ابزار جنگاوری عصر غزنوی را به تصویر کشیده است.

منابع و مأخذ:

- ۱- انوری، دکتر حسن (۱۳۵۵)، **اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی**، تهران: انتشارات طهوری.
- ۲- بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی دبیر (۱۳۸۹)، **تاریخ بیهقی**، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات مهتاب.
- ۳- پراپ، ولادیمیر (۱۳۷۱)، **ریشه های تاریخی قصه های پریان**، مترجم فریدون بدره ای، ناشر توس زبان.
- ۴- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۶۲)، **برهان قاطع**، به اهتمام دکتر محمد معین، چ پنجم، تهران: امیر کبیر.
- ۵- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، **لغتنامه**، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۶- روح الامینی، محمود (۱۳۶۵)، **زمینه فرهنگ شناسی**، چاپ اول، تهران: عطار.
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۰)، **روزگاران، تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلسله ی پهلوی**، چ سوم، تهران: سخن.
- ۸- فخر مدبر، محمدبن منصور بن سعید ملقب به مبارکشاه (۱۳۴۹)، **آداب الحرب و الشجاعة**، تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران: اقبال.
- ۹- فلاح، غلامعلی (۱۳۸۵)، «**رجز خوانی در شاهنامه**»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم تهران، سال ۱۴، شماره ۵۴-۵۵، ۱۰۸-۱۳۰.
- ۱۰- قائمی، فرزاد (۱۳۸۸)، «**اسب، پرکارترین نمادگونه جانوری در شاهنامه و نقش آن در تکامل کهن الگوی قهرمان**»، فصلنامه زبان و ادب فارسی. سال دوم، شماره ۳(۴۲)، ۹-۲۶.
- ۱۱- محمدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۶۲)، **برهان قاطع**، تهران: امیر کبیر.



- ۱۲- معین، دکتر محمد (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی / دوره شش جلدی ، چ نهم، تهران: امیر کبیر.
- ۱۳- معطوفی، اسدالله (۱۳۸۲)، تاریخ چهار هزار ساله ارتش ایران از تمدن ایلام تا ۱۳۲۰ خورشیدی، جلد اول، چاپ اول، انتشارات ایمان.
- ۱۴- مهربانی، محسن (۱۳۸۵)، «آیین رزم در دوره ی غزنویان»، مجله حافظ، شماره ۳۰، نیمه اول تیر، ۸۱ تا ۸۵.